

مقایسه عناصر انسجام در دو تذکره از تذکره‌الاولیای عطار

(بخش اصلی و بخش الحاقی)

بر مبنای دستور نظام‌مند - نقش‌گرای هلیدی و حسن

سمانه رفاهی *

چکیده

تذکره‌الاولیای تنها اثر منشور به‌جای‌مانده از عطار است. این کتاب از یک بخش اصلی و یک بخش الحاقی تشکیل شده است. درباره نویسنده بخش الحاقی نظرهای متفاوتی وجود دارد؛ برخی نویسنده آن را عطار می‌دانند و گروهی معتقدند شخص دیگری آن را نوشته و به تذکره‌الاولیاء افزوده است. این پژوهش، انسجام متن اصلی تذکره‌الاولیاء را با بخش الحاقی در دو تذکره نمونه، تذکره حلاج از بخش اصلی و تذکره خواص از بخش الحاقی، براساس نظریه نظام‌مند-نقش‌گرای هلیدی و حسن بررسی و مقایسه کرده است. بر مبنای دستور نظام‌مند-نقش‌گرای هلیدی و حسن، هر متن از منظر سه فرانتش بررسی می‌شود: فرانتش اندیشگانی، فرانتش بینافردی و فرانتش متنی. در بررسی فرانتش متنی، به شیوه گفتمان در بافتار متن پرداخته می‌شود. مقوله انسجام از عواملی است که در بررسی فرانتش متنی در کنار عوامل دیگر واکاوی می‌گردد. در بررسی این دو تذکره مشخص شد با اینکه تذکره خواص از لحاظ حجمی کوتاه‌تر از تذکره حلاج است، تعداد عناصر انسجامی در آن، جز در یک مورد، بیشتر از تذکره حلاج بوده، از انسجام ساختاری بیشتری برخوردار است؛ اما باید توجه داشت که این تفاوت‌ها خیلی چشمگیر نیست و هنگامی که این عناصر در کنار یکدیگر سنجیده می‌شوند، نتایج قابل تأمل است. این نزدیک بودن تعداد عناصر انسجام، شباهت سبکی دو تذکره را بر خواننده عیان می‌کند. اگر فرض را بر این بگذاریم که نویسنده هر دو تذکره عطار است، این تفاوت

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

اندک می‌تواند ناشی از گذر زمان و استفاده از منابع جدید باشد که منجر به منسجم‌تر شدن تذکره الحاقی شده است.

کلیدواژه: عطار، تذکره‌الاولیاء، هلبیدی، حسن، دستور نقش‌گرا، انسجام.

۱. مقدمه

فریدالدین محمد بن ابراهیم نیشابوری، معروف به عطار، از نویسندگان و عارفان قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری است. او در نیشابور به دنیا آمد و هنگام حمله مغول به ایران کشته شد. با اینکه آثار نظم و نثر فراوانی را به عطار نسبت داده‌اند، احتمالاً از آن میان تنها ۷ اثر نظم و نثر متعلق به اوست. استعلامی شش اثر نظم/اسرارنامه، مختارنامه (مجموعه رباعیات عطار)، الهی‌نامه، مصیبت‌نامه، منطق‌الطیر و دیوان قصاید و غزلیات و تنها یک اثر نثر، یعنی تذکره‌الاولیاء را از عطار می‌دانند. شفیع‌ی کدکنی نیز در مقدمه تذکره‌الاولیاء یادآور می‌شود: «امروز تقریباً یقینی شده است که عطار دارای این آثار است و آنچه جز این‌ها بر ساخته درویشان دوره‌های بعد از مغول و بعد از تیمور و تیموریان است» (شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۹۸: بیست‌وهشت).

همان‌طور که اشاره شد، تذکره‌الاولیاء تنها اثر منشور عطار است. این کتاب سرگذشت هفتاد و دو تن از مشایخ و صوفیان بزرگ است. تذکره‌الاولیاء از یک بخش اصلی و یک بخش الحاقی تشکیل شده است که بخش اصلی با تذکره امام جعفر صادق (ع) شروع و به تذکره حسین بن منصور حلاج ختم می‌شود. در نسخه‌هایی که پس از قرن نهم هجری نگاشته شده، «ذکر متأخران از مشایخ کبار» به آن افزوده گردیده است. این بخش الحاقی در بیشتر نسخ موجود، دارای بیست‌وپنج تذکره است؛ اما ترتیب آن‌ها در همه نسخه به یک شکل نیست و حتی در بعضی نسخ، تذکره‌هایی به آن افزوده یا از آن کاسته شده است. طبق نظر استعلامی، این بخش‌ها را نمی‌توان به عطار نسبت داد و احتمالاً نویسنده‌ای ناشناس در اواخر قرن نهم یا دهم به بعد، آن‌ها را

گرد آورده است. با این حال، وی این بیست و پنج باب را به‌عنوان الحاقیه در انتهای کتاب آورده است. شفیع کدکنی نیز درباره نویسنده بخش الحاقی نظر قطعی نداده است: «در مشایخ مابعد حلاج، مؤلف یا گردآورنده، هر که که هست، اگر عطار است و اگر دیگری [...]» (همان، ۱۳۹۸: سی و هشت). از این رو تا به امروز درباره بخش الحاقی و نویسنده آن اجماع نظری وجود ندارد.

اهمیت این تحقیق در این است که انسجام متن اصلی تذکره‌الاولیاء را با بخش الحاقی در دو تذکره نمونه بررسی می‌کند تا براساس نظریه نظام‌مند-نقشگرایی هلیدی^۱ و حسن^۲ انسجام این دو متن مقایسه شود و تفاوت‌های سبکی آن‌ها (در صورت وجود) طبق این نظریه آشکار گردد. در این پژوهش از میان این هفتاد و دو تذکره که در تذکره‌الاولیاء آمده، تذکره حسین بن منصور حلاج به‌عنوان آخرین تذکره از بخش اصلی و از بخش الحاقی نیز تذکره ابراهیم خواص به‌عنوان اولین تذکره انتخاب شده است.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های بسیاری در زمینه انسجام متن، به زبان فارسی، چه در متون کهن و چه در متون معاصر انجام شده است. تعداد قابل توجهی از این پژوهش‌ها به بررسی انسجام در سوره‌های قرآن و برخی دیگر به سایر متون پرداخته‌اند؛ اما طبق جست‌وجوهای نگارنده، پژوهشی درباره مقایسه دو بخش اصلی و الحاقی تذکره‌الاولیای عطار طبق الگوی هلیدی-حسن و انسجام متن صورت نگرفته است.

همتی (۱۳۹۳) در پایان‌نامه کارشناسی خود با عنوان «بررسی و مقایسه سبک‌شناختی بخش اول و دوم تذکره‌الاولیاء»، به سبک‌شناسی لایه‌ای تذکره‌های دو بخش اصلی و الحاقی تذکره‌الاولیاء پرداخته و آن‌ها را در سه سطح زبانی، ادبی و

1. Michael Alexander Kirkwood Halliday

2. Ruqaiya Hasan

فکری بررسی و مقایسه کرده است. او به تفاوت‌هایی میان این دو بخش رسیده است که الحاقی بودن بخش دوم تذکرة الاولیاء را تقویت می‌کند.

در زمینه انسجام متن نیز احمدی و استواری (۱۳۹۰) در مقاله «انسجام متنی، ابزاری زبان‌شناسی برای شناخت سبک‌های ادبیات فارسی»، به مقایسه داستان‌های حسنک وزیر و افشین و بودلف از تاریخ بیهقی و داستان‌های شیر و گاو و بوف و زاغ از کلیله و دمنه به‌عنوان دو نماینده از سبک خراسانی و عراقی پرداخته‌اند. عدالت‌پور (۱۳۹۸) انسجام چهار روایت از افتادن ابوحمزه خراسانی در چاه را در چهار اثر طبقات‌الصوفیه، ترجمه رساله قشیریه، کشف‌المحجوب و تذکرة الاولیاء بررسی کرده و انسجام میان جملات این متون را سنجیده است. امیری خراسانی و علی‌نژاد (۱۳۹۴) در «بررسی عناصر انسجام متن در نفثة‌المصدر براساس نظریه هالیدی و حسن» به این نتیجه رسیده‌اند که با وجود بحران‌های عظیم و تجربیات تلخ نویسنده، این کتاب متنی منسجم و یکپارچه دارد. در میان متون نظم نیز باباخانی و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله‌ای ابیات مغانه‌ای خاقانی و حافظ را با هم مقایسه کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که میزان حضور ابزارهای انسجام در ابیات مغانه‌ای خاقانی بیشتر از ابیات مغانه‌ای حافظ است.

از میان متون معاصر، عباسی و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله «انسجام واژگانی در متن سورئالیستی بوف کور برپایه نظریه هالیدی و حسن»، متن بوف کور را واکاوی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که انسجام واژگانی در این متن بیشترین بسامد را دارد و نویسنده به مدد آن توانسته اندیشه و امیال درونی خود را در متن منعکس سازد. سارلی و ایشانی (۱۳۹۰) در مقاله «نظریه انسجام و هماهنگی انسجامی و کاربری آن در یک داستان کمینه فارسی (قصه نردبان)»، یک داستان کوتاه را از منظر انسجام و هماهنگی انسجامی بررسی کرده‌اند.

۳. مبانی نظری

زبان‌شناسی از منظری به سه بخش زبان‌شناسی واژه‌محور، جمله‌محور و متن‌محور تقسیم می‌شود که به ترتیب می‌توان سوسور^۱، چامسکی^۲ و هلیدی را به‌عنوان سردمداران هریک از آن‌ها نام برد. از منظری دیگر نیز می‌توان زبان‌شناسی را به دو دسته زبان‌شناسی ساخت‌گرا (ساختاری) و زبان‌شناسی نقش‌گرا تقسیم کرد (رفاهی، ۱۴۰۰: ۴۵۶). «زبان‌شناسی ساختاری که از بلومفیلد^۳ و ساپیر^۴ شروع و به چامسکی ختم می‌شود، نوعی زبان‌شناسی است که توجه خود را اغلب بر تحلیل جمله متمرکز می‌کند» (صالحی‌نیا و روحی، ۱۳۹۰: ۳۰۵). در زبان‌شناسی نقش‌گرا نیز می‌توان از افرادی مانند فرث^۵ و هلیدی نام برد. زبان‌شناسی نظام‌مند-نقش‌گرای^۶ هلیدی که در این پژوهش از آن استفاده می‌شود، زبان را در بافت موقعیت بررسی می‌کند. هلیدی زبان را به‌مثابه یک پدیده اجتماعی می‌بیند و برخلاف کسانی مانند چامسکی، آن را جدا از اجتماع نمی‌داند.

مقوله انسجام متن، از مقولاتی است که در دستور نظام‌مند - نقش‌گرای هلیدی و حسن مطرح شده است. در بحث انسجام، چگونگی پیوند جمله‌ها و عبارات بررسی می‌شود. «مفهوم انسجام در حوزه معنایی قرار می‌گیرد، به معنای موجود در متن اشاره می‌کند و آن را در جایگاه یک متن تعریف می‌کند. انسجام جایی اتفاق می‌افتد که تفسیر برخی عناصر در گفتمان به عناصر دیگر وابسته است» (Halliday & Hasan, 1976: 4).

«انسجام به مناسبات معنایی‌ای اشاره دارد که میان عناصر یک متن وجود دارند و به کلام یکپارچگی و وحدت می‌بخشند و آن را همچون متن، از مجموعه‌ای از جمله‌های جداگانه و نامربوط متمایز می‌سازند و کلتی کارکردی به سخن می‌بخشند و عمل معنادار متن در بافت موقعیت را امکان‌پذیر می‌کنند» (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۶۰).

-
1. Ferdinand de Saussure
 2. Avram Noam Chomsky
 3. Bloomfield
 4. Sapir
 5. John R. Firth
 6. Systemic -Functional Linguistics

هلیدی و حسن در کتاب مشترک خود به نام انسجام در زبان انگلیسی^۱ که اولین بار در سال ۱۹۷۶ چاپ شد، به مقوله انسجام متن در زبان انگلیسی پرداختند. پس از آن، حسن در مقاله جداگانه‌ای در سال ۱۹۸۴ به نام «پیوستگی و هماهنگی انسجامی»^۲ این نظریه را بسط داد. در سال ۱۹۸۵ هلیدی و حسن کتابی مشترک به نام زبان، بافت و متن^۳ منتشر کردند که در بخش دوم این کتاب به مقوله انسجام و ساختار و بافتار^۴ متن می‌پردازند و آن را شرح می‌دهند. همچنین هلیدی و متیسن^۵ در کتاب مقدمه هلیدی بر گرامر کاربردی^۶ در چند فصل به مباحث مربوط به انسجام نیز اشاراتی داشته و تقسیم‌بندی‌هایی از آن ارائه کرده‌اند.

برمبنای دستور نظام‌مند - نقش‌گرای هلیدی و حسن، هر متن از منظر سه فرانش بررسی می‌شود: فرانش اندیشگانی که خود به دو بخش تجربی و منطقی تقسیم می‌شود، فرانش بینافردی و فرانش متنی. در بررسی فرانش متنی، به شیوه گفتمان در بافتار متن پرداخته می‌شود. مقوله انسجام از عواملی است که در بررسی فرانش متنی در کنار عوامل دیگر واکاوی می‌شود. انسجام به دو دسته انسجام ساختاری و غیرساختاری تقسیم می‌گردد. در این مقاله به مبحث انسجام ساختاری و عوامل آن پرداخته خواهد شد.

انسجام، سهم مهمی در پیوستگی دارد: مجموعه‌ای از امکانات زبانی که هر زبانی آن را (به‌عنوان قسمتی از فرانش متنی) برای اتصال قسمتی از متن به قسمت دیگر داراست (هلیدی و حسن، ۱۳۹۵: ۱۲۸).

1. Cohesion in English
2. Coherence and Cohesive Harmony
3. Language, Context and Text: Aspects of Language in a Social-Semiotic Perspective
4. texture
5. Matthiessen
6. Halliday's Introduction to Functional Grammar

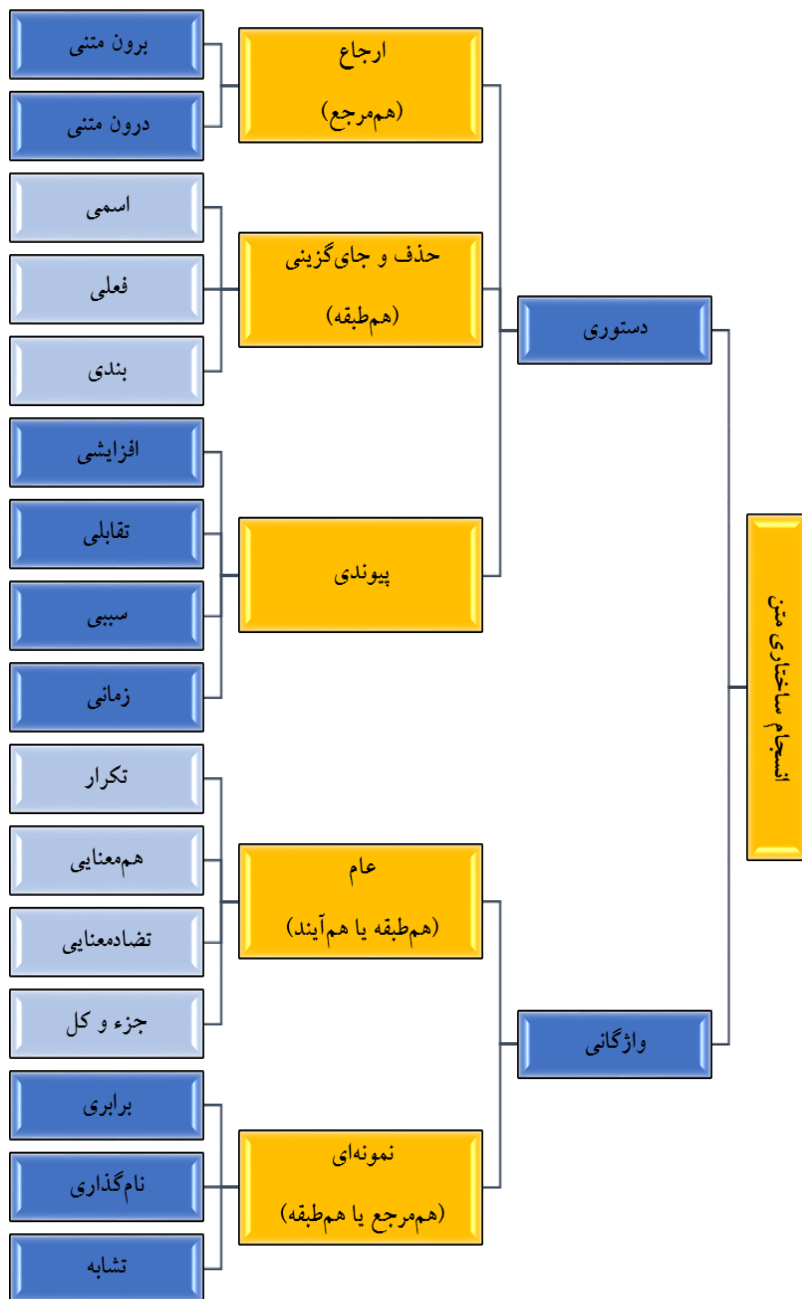
در این نظریه، ابتدا انسجام ساختاری به سه دسته انسجام دستوری^۱، انسجام پیوندی^۲ و انسجام واژگانی^۳ تقسیم می‌شود؛ اما بعدها آن‌ها انسجام پیوندی را ذیل انسجام دستوری قرار دادند. ارجاع، حذف و جایگزینی نیز از دیگر مؤلفه‌های انسجام دستوری هستند. انسجام پیوندی خود به چهار دسته عمده افزایشی، تقابلی، سببی و زمانی تقسیم می‌شود. انسجام واژگانی نیز به دو بخش انسجام عام و انسجام خاص تقسیم می‌گردد. در انسجام عام مواردی مانند تکرار، هم‌معنایی، تضاد معنایی، شمول معنایی و... مورد بررسی قرار می‌گیرد. هر کدام از این موارد در بخش بعدی به صورت مبسوط شرح داده خواهند شد.

حسن در انسجام متن از مؤلفه‌هایی دیگری نیز یاد می‌کند. این مؤلفه‌ها انسجام هم‌ارجاعی^۴، هم‌طبقه‌ای^۵ و هم‌آیندی^۶ هستند. این روابط معنایی، مستقل از الگوهای واژی - دستوری نیستند. منظور این نیست که آن‌ها می‌توانند به‌طور تصادفی بین هر دو نوع واحد زبانی مستقر شوند؛ بلکه برای تحقق هر رابطه خاصی، گرایش‌های بسیار قوی وجود دارند که مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها آن‌ها را به روشنی تبیین و تعریف می‌کنند (همان: ۱۷۹).

اصولاً عناصر انسجام در ارجاع، هم‌مرجع، در حذف و جانمایی، هم‌طبقه و در انسجام واژگانی، هم‌طبقه یا هم‌آیند هستند. در نمودار صفحه بعد، عناصر انسجام ساختاری به‌طور کامل نشان داده شده است.

-
1. Grammatical cohesion
 2. conjunction
 3. Lexical cohesion
 4. CO-Reference
 5. Co-Classification
 6. Co-Extension

نمودار ۱- عناصر انسجام ساختاری



۴. تحلیل داده‌ها

۴-۱. انسجام دستوری

۴-۱-۱. ارجاع

«در هر زبان، موارد خاصی وجود دارد که خاصیت ارجاع دارند در جایگاه مشخصی که ما از این اصطلاح استفاده می‌کنیم. باید گفت به جای اینکه به لحاظ معنایی تعبیر شوند، در تعبیر خود به موارد دیگری ارجاع می‌دهند» (Halliday & Hasan, 1976: 31). آن‌ها پس از این توضیح، ارجاعات را در زبان انگلیسی به سه دسته (ضمایر) شخصی^۱، ضمایر اشاره^۲ و مقایسه‌ای^۳ تقسیم‌بندی می‌کنند.

«آنچه مورد ارجاع قرار می‌گیرد، یا خارج از چارچوب کلام وجود دارد و یا درون آن. بنابراین ما نخست با دو نوع ارجاع سروکار داریم: الف. ارجاع برون‌متنی، ب. ارجاع درون‌متنی» (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۶۱). ارجاعات برون‌متنی یا موقعیتی^۴ به دلیل اینکه خارج از متن قرار دارند، از عوامل انسجام متن محسوب نمی‌شوند. ارجاعات درون‌متنی^۵ نیز به دو دسته ارجاع پیش‌رو^۶ (عنصر ارجاع‌دهنده پیش از مرجع) و ارجاع پس‌رو^۷ (عنصر ارجاع‌دهنده پس از مرجع) تقسیم می‌شوند. در این ارجاعات باید به دنبال ضمیر یا اسم موصولی باشیم که درباره آن توضیحی قبل یا بعد آن‌ها آورده شده است. این ضمایر، جملات متوالی را به یکدیگر پیوند می‌دهند و بدین وسیله سبب انسجام متن می‌شوند.

در تذکره حلاج و خواص از هر دو نوع ارجاع، موارد متعددی وجود دارد. در بیشتر تذکره‌های این کتاب، عطار با پشت سر هم آوردن چند «آن» و ترکیب آن‌ها با کلمات دیگر و به کمک صنعت جناس، سخن را آغاز می‌کند و بدین ترتیب، سبک

-
1. personals
 2. demonstratives
 3. comparatives
 4. Exophora (situational)
 5. Endophora (Textual)
 6. cataphora
 7. anaphora

خاصی را برای نگارش کتاب در پیش می‌گیرد. در هر تذکره، این «آن»ها و کلمات پس از آن، به صاحب تذکره ارجاع می‌دهند.

«والآخر، آن قتیل الله فی سبیل الله، آن شیر بیشه تحقیق، آن شجاع صدر صدیق، آن غرقه دریای مواج، حسین منصور حلاج، رضی الله عنه [...] او را تصانیف بسیار است» (عطار، ۱۳۹۸: ۶۳۷). تکرار «آن»های متوالی در جایگاه ضمیر به حلاج اشاره دارد که بعد از همه آن‌ها آمده و نمونه‌ای از ارجاع پس‌رو است. همچنین ضمیر «او» که پس از حسین منصور حلاج در ادامه جملات قبل آمده، نمونه‌ای از ارجاع پیش‌رو به حساب می‌آید. مرجع ضمیر «او» باز هم حلاج است که در بالا به آن اشاره شد.

تذکره خواص نیز به همین ترتیب با توالی «آن»های پشت سر هم آغاز می‌شود و ضمیر «او» پس از ذکر نام خواص، نمونه‌ای از ارجاع پس‌رو به شمار می‌آید:

«آن سالک بادیه تجرید، آن نقطه دایره توحید، آن محتشم علم و عمل، آن محترم حکم ازل، آن صدیق توکل و اخلاص، قطب وقت، ابراهیم خواص، رحمه الله علیه. یگانه عهد بود و گزیده اولیا و بزرگوار عصر و در طریقت قدمی عظیم داشت و در حقیقت دمی شگرف و به همه زبان‌ها ممدوح بود و او را رئیس المتوکلین گفته‌اند (همان: ۶۵۳).

همان طور که در این تذکره می‌بینیم، عطار میان واژه‌های تجرید و توحید، عمل و ازل و اخلاص و خواص جناس ایجاد کرده و بدین ترتیب، یک ویژگی سبکی را در نگارش تذکره‌های کتاب خود به وجود آورده است. همان طور که ملاحظه شد، در تذکره بخش الحاقی نیز این ویژگی وجود دارد و از این منظر این دو تذکره به یکدیگر شباهت دارند.

در ادامه، به تعدادی از ارجاعات در این دو تذکره اشاره می‌شود:
اغلب مشایخ در کار او ابا کردند و گفتند او را در تصوف قدمی نیست (همان: ۶۳۷).

و نقل است که روزی شخصی به نزدیک وی درآمد، عقربی را دید که گرد او می گشت. آن مرد قصد کشتن گزدم کرد. حلاج گفت: «دست از او بدار که دوازده سال است که او ندیم ما بوده است» (همان: ۶۴۰).

و یکی گفت: گزدمی دیدم بر دامن خواص همی رفت. خواستم تا او را بکشم. گفت: «دست از او بدار که همه چیزی را به ما حاجت بود و ما را هیچ حاجت نیست» (همان: ۶۵۵).

۲-۱-۴. حذف

حذف در تقسیم بندی هلیدی و حسن به سه قست اسمی^۱، فعلی^۲ و جمله ای و بندی^۳ تقسیم می شود. در بلاغت سنتی ما نیز حذف به دو دسته حذف به قرینه لفظی و حذف به قرینه معنوی تقسیم شده است. در هر سه شکل حذف در نظریه انسجام، می توان حذف به قرینه لفظی و حذف به قرینه معنوی را ملاحظه کرد.

گاهی حذف به دلیل ایجاز صورت می گیرد؛ اما باید دقت گردد حذف موجب بدفهمی متن نشود. «ایجاز حذف، ایجازی است که با حذف قسمتی از کلام تحقق پذیرفته باشد. در اینجا نیز شرط بلاغت این است که در فهم معنی خللی وارد نشود؛ یعنی مورد محذوف باید به قرینه دریافت شود» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۱۹۳).

حذف اسم و فعل در جملات متوالی برای جلوگیری از تکرار، یکی از موارد انواع حذف است. «در غایت سوز و اشتیاق بود و در شدت لهب فراق، مست بی قرار بود و شوریده روزگار بود و عاشق صادق و پاکباز و جد و جهدی عظیم داشت و ریاضاتی و کراماتی عجب عالی داشت و عالی همت و رفیع قدر بود» (عطار، ۱۳۹۸: ۶۳۷). همان طور که مشاهده می شود، فعل «بود» به دلیل جلوگیری از تکرار، از جملات حذف شده است. همچنین در این جملات مسندآلیه که حلاج است، برای جلوگیری از تکرار حذف گردیده است. بر مبنای بلاغت سنتی، حذف به قرینه معنایی صورت گرفته

-
1. Nominal ellipsis
 2. Verbal ellipsis
 3. Clausal ellipsis

است. یکی از اغراض ثانویه حذف مسندالیه شناخته شده بودن آن است. از آنجا که خواننده می‌داند این متن در مورد حلاج نوشته شده، نویسنده از آوردن نام حلاج خودداری کرده است.

۳-۱-۴. جایگزینی

در برخی کتاب‌ها «جایگزینی» و «حذف» با هم آمده است. هلیدی و حسن در ابتدا در کتاب *انسجام متن انگلیسی*، این دو را در دو بخش جداگانه آورده‌اند: «جایگزینی، تعویض یک عامل به وسیله یک عامل دیگر است و حذف، از قلم افتادن یک عامل. در اصل این دو یک فرایند را طی می‌کنند. حذف می‌تواند به عدم جایگزینی تعبیر شود؛ اما سازوکار این دو تا اندازه‌ای متفاوت و به خصوص در مورد حذف تا حدودی پیچیده است؛ بنابراین ما باید فصلی جداگانه به هر کدام اختصاص دهیم» (Halliday & Hasan, 1976: 88).

اما بعدها هلیدی و متیسن در کتاب *Halliday's introduction to functional Grammar* که اولین بار در سال ۱۹۸۵ چاپ شد، جایگزینی را زیرمجموعه حذف قرار دادند و عناصر انسجام را در چهار دسته تقسیم‌بندی کردند: ۱. پیوندی؛ ۲. ارجاعی؛ ۳. حذف و جایگزینی؛ ۴. واژگانی.

ارجاع به وسیله ایجاد پیوندهایی میان عناصر ارجاعی، در سطح معنایی، انسجام به وجود می‌آورد؛ اما در سطح واژگان، عبارات و برخی عوامل کوچک‌تر نیز منبع عملیاتی وجود دارد. این فرایند در دو شکل جایگزینی و حذف اتفاق می‌افتد؛ اما از آنجا که جایگزینی می‌تواند به عنوان طیفی از آن تعبیر شود، از آن به عنوان حذف یاد می‌کنیم (Halliday & Matthiessen, 2014: 606).

برخی پژوهشگران جایگزینی را در زبان فارسی غیرممکن و برخی ممکن می‌دانند و نمونه‌های برای آن آورده‌اند (رک: احمدی و استواری، ۱۳۹۰: ۷)؛ اما ظاهراً جایگزینی در زبان انگلیسی نسبت به زبان فارسی دامنه وسیع‌تری دارد که به دلیل نداشتن موضوعیت و طولانی شدن بحث، از بیان آن صرف نظر می‌شود.

جایگزینی مانند حذف به سه شکل صورت می‌پذیرد: اسمی^۱، فعلی^۲، جمله‌ای و بندی^۳. در جایگزینی واژگان، عبارات و جملاتی در معنا و مفهومی کلی‌تر در راستای مطلب بیان شده استفاده می‌شوند. در ادامه، به نمونه‌هایی از حذف و جایگزینی در این دو تذکره اشاره می‌شود:

مرا عجب آید از کسی که روا دارد از درختی آوازِ آنی انا الله برآید و درخت در میان نه [نباشد]، چرا روا نبود که از درخت وجود حسین منصور حلاج انا الحق برآید و حسین در میان نه [نباشد] (عطار، ۱۳۹۸: ۶۳۸).

نقل است که گفت: وقتی در بادیه راه گم کردم، بسی برفتم و راه نیافتم (همان: ۶۵۵).

۴-۱-۴. پیوندی^۴

انسجام پیوندی به مقولهٔ ادات ربط می‌پردازد. «ادات ربط به لحاظ معنای ویژه‌ای که دارند، پیوندهای معنایی گوناگونی میان عناصر متن برقرار می‌کنند و رابطه‌ای سازمند میان عناصر گوناگون زنجیرهٔ سخن به وجود می‌آورند و در انسجام متن ایفای نقش می‌کنند» (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۶۳).

الف. افزایشی^۵: توضیحی - تمثیلی - مقایسه‌ای

«این رابطهٔ معنایی وقتی برقرار می‌شود که جمله‌ای دربارهٔ محتوای جملهٔ پیشین، در متن مطلبی اضافه کند. این افزوده ممکن است جنبهٔ توضیحی، تمثیلی و مقایسه‌ای داشته باشد» (اخلاقی، ۱۳۷۷: ۸۹). از آنجا که این کتاب یک تذکره است و به زبان ساده و همه‌فهم نگاشته شده، عناصر تمثیلی و مقایسه‌ای در آن به‌ندرت دیده می‌شود و این عامل بیشتر به صورت توضیحی در تذکرهٔ اولیاء آمده است:

در عالم رضا ازدهایی است که آن را یقین خوانند (عطار، ۱۳۹۸: ۶۴۲).

-
1. Nominal substitution
 2. Verbal substitution
 3. Clausal substitution
 4. conjunction
 5. additive

گفت: «حریف من منسوب نیست به حیف. بیار شرابی، چنان که مهمان مهمان را دهد. چون دوری چند گردد شمشیر و نطع خواه که سزای کسی که با ازدها در تموز خمر کهنه خورد این بود» (همان: ۶۴۴).

وقتی خضر را دیدم، علیه السلام، در بادیه به صورت مرغی همی پرید (همان: ۶۵۴).
و گفت: «هیچ چیز نبود که در چشم من صعب نمود آلا با او راه گرفتم» (همان: ۶۶۰).

ب. تقابلی^۱

«معنای اصلی رابطه تقابلی^۱، خلاف انتظار است» (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۲۵۰).
کلماتی مانند اما، ولی، ولیکن، اگرچه، هرچند، با وجود و... ارتباط تقابلی را در یک متن به وجود می آورند. به چند نمونه از این ارتباط در تذکرةالاولیاء اشاره می شود:
من و منصور یک چیزیم؛ اما مرا به دیوانگی نسبت کردند، خلاص یافتم و حسین را عقل او هلاک کرد (عطار، ۱۳۹۸: ۶۳۸).

گفت: «آن‌ها نمی دانند. معذورند؛ اما سختم ازو می آید که اگرچه گلی بیش نیست، اما می داند که نمی باید انداخت» (همان: ۶۴۵).
در توکل یگانه بود و باریک فراگرفتی و با این همه هرگز سوزن و ریسمان و رکوه و مقراض از وی غایب نبودی (همان: ۶۵۳).

ج. سببی^۲

«رابطه معنایی از نوع سببی منوط است به ارتباط سببی رویداد فعل جمله با رویداد جمله‌های دیگر که به شکل علت، نتیجه، هدف و شرط بیان می شود» (اخلاقی، ۱۳۷۷: ۹۵).
ارتباط سببی با واژگانی مانند زیرا، لذا، به دلیل، به خاطر، به سبب، چون و امثال این‌ها مشخص می شود. در ادامه به چند مورد اشاره می شود:

1. adversative
2. Adversative relation
3. causal

و نقل است که ازو پرسیدند که عارف را وقت باشد؟ گفت: نه، از بهر آنکه وقت صفتِ صاحبِ وقت است و هر که با صفتِ خویش آرام گیرد، او عارف نباشد (عطار، ۱۳۹۸: ۶۴۱).

و او را خوَص از آن گفته‌اند که زنبیل بافتی و بادیه بر توکل قطع کردی (همان: ۶۵۳).

پرسیدند که متوکل را طمع بود؟ گفت: از آنجا که طبع است خاطرها درآید، ولیکن زیان ندارد؛ زیرا که او را قوت بود بر بیفگندنِ طمع بنومیدی از آنچه در دست مردمان است (همان: ۶۶۱).

د. زمانی^۱

«این رابطه هنگامی بین دو جمله برقرار می‌شود که گونه‌ای توالی زمانی میان رویدادهای آن دو جمله وجود داشته باشد» (اخلاقی، ۱۳۷۷: ۹۷). کلماتی مانند سپس، هنگامی که و زمانی که یا اول، دوم، سوم و آخر می‌توانند ارتباط زمانی به وجود آورند. در تذکره‌الاولیاء از «چون» در معنای «هنگامی که» بسیار استفاده شده است و در این دسته از عناصر انسجام جای می‌گیرد:

چنان که اول به تُستر آمد و دو سال در صحبت [سهل] عبدالله تُستری بود. پس قصد بغداد کرد و اول سفر که کرد در هژده سالگی کرد. پس از تُستر به بصره رفت و [...] (عطار، ۱۳۹۸: ۶۳۸).

برین حال همان جا [شب] بگذاشتم. چون روز روشن شد، نگاه کردم ماری بر و طای شیخ حلقه کرده بود (همان: ۶۵۵).

مرا گفت: صحبت خواهی؟ گفتم: مرا گرسنگی باشد. گفت: به گرسنگی با تو باشم. پس چهار روز با هم بودیم (همان).

و مریدی نقل کرد که با خوَص در بادیه بودم. هفت روز بر یک حال همی رفتیم. چون روز هشتم بود ضعیف شدیم (همان: ۶۵۶).

۲-۴. انسجام واژگانی

۱-۲-۴. انسجام عام^۱

الف. تکرار^۲

وقتی در یک متن واژه‌های بدون تفاوت معنایی دقیقاً تکرار شود، یکی از ابزارهای انسجام واژگانی استفاده شده است. اولین جملات هر دو تذکره، همان طور که قبلاً نیز به آن اشاره شد، با تکرار واژه «آن» شروع شده است. عطار برای بیان بزرگی و عظمت حلاج و خواص و سایر عرفا و اقناع مخاطب، از این شگرد استفاده کرده است. و الآخر، آن قتیل الله فی سبیل الله، آن شیر بیشه تحقیق، آن شعاع صدر صدیق، آن غرقه دریای مواج، حسین منصور حلاج، رضی الله عنه (همان: ۶۳۷).

آن سالک بادیه تجرید، آن نقطه دایره توحید، آن محتشم علم و عمل، آن محترم حکم ازل، آن صدیق توکل، قطب وقت، ابراهیم خواص، رحمة الله علیه. (همان: ۶۵۳).

ب. هم‌معنایی^۳

«در این رابطه، چند واحد واژگانی معنای اندیشگانی کمابیش واحدی دارند» (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۶۵). در نوشته‌های ادبی گاهی کلمات هم‌معنی برای تأکید و تأثیر بیشتر متن به دنبال هم می‌آیند. در تذکره‌های عطار نیز این رابطه به چشم می‌آید که در ادامه به مواردی از آن اشاره می‌شود:

و گفت: هر که اشارت کند به خدای و سکونت گیرد با غیر، حق تعالی او را مبتلا گرداند و اگر از آن با خدا گردد، هر بلا که دارد از او دور کند (عطار، ۱۳۹۸: ۶۵۳). او را تصانیف بسیار است و در حقایق اسرار و معارف و معانی کامل بود و فصاحتی و بلاغتی داشت در سخن که کس نداشت و دقت نظر و فراستی داشت که کس را نبود. (همان: ۶۳۷).

1. General
2. repetition
3. synonymy

ج. تضاد معنایی^۱

همان طور که از نام این رابطه مشخص است، واحدهای واژگانی در این دسته با یکدیگر معنای متضاد دارند؛ مانند استفاده شب و روز یا سیاه و سفید در کنار هم در یک متن. تضاد از صناعی است که در ادبیات فارسی از آن به عنوان یک صنعت بدیعی یاد شده است و نمونه‌های فراوانی از آن را می‌توان در متون یافت:

گفت: کمترین مقام این است که می‌بینی. گفت: بلندترین کدام است؟ گفت: تو را بدان راه نیست (همان: ۶۴۵).

الهی قادری [که] در عین ضلالت بنده‌ای را طریق صواب دهی (همان: ۶۵۸).

هر که نه چنان بود که دنیا برو بگرید، آخرت برو خندان بود (همان: ۶۶۰).

د. جزء - کل^۲

«رابطه جزء - کل اشاره دارد بر مناسبات میان برخی از واحدهای واژگانی که به لحاظ معنایی جزئی از برخی دیگرند» (مهاجر و نبوی، ۱۳۹۳: ۶۵). شمول معنایی^۳ نیز قسمتی از جزء و کل به حساب می‌آید. «شمول معنایی رابطه‌ای است که میان یک طبقه عام و زیرطبقه‌های آن به وجود می‌آید» (همان).

دو خوان پدید آمد آراسته پر حلوا و ماهی و رطب و دو کوزه آب (عطار، ۱۳۹۸: ۶۵۶).

۳-۴. انسجام موردی^۴

از آنجا که انسجام موردی یا نمونه‌ای فقط در متن خاص مورد مطالعه یافت می‌شود، به این نام نامیده شده است. عواملی همچون برابری^۵، نام‌گذاری^۶ و تشابه^۷ از مواردی

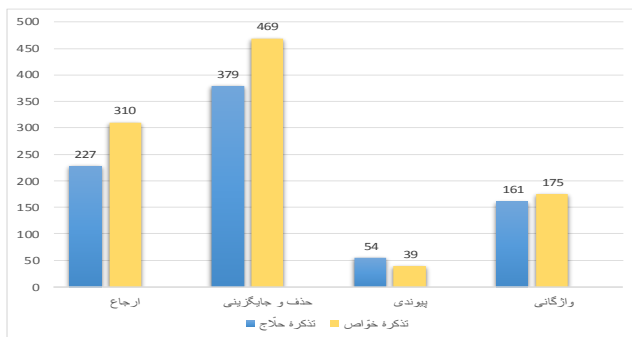
-
1. antonymy
 2. Meronymy
 3. Hyponymy
 4. Instantial
 5. Equivalence
 6. Naming
 7. Semblance

هستند که در انسجام موردی بررسی می‌شوند. در این دو تذکره نمونه‌ای برای انسجام موردی یافت نشد.

جدول ۱- توزیع فراوانی عناصر انسجام در دو تذکره

تذکره خواص	تذکره حلاج				
۳۱۰	۲۲۷	ارجاع	دستوری	انسجام ساختاری متن	
۴۶۹	۳۷۹	حذف و جایگزینی			پویندی
۲	۲	افزایشی			
۴	۷	تقابلی			
۶	۵	سببی			
۲۷	۴۰	زمانی	عام		
۱۵۳	۱۲۶	تکرار			
۸	۹	هم‌معنایی			
۱۱	۲۰	تضاد معنایی			
۳	۶	جزء و کل			
۰	۰	برابری	رابطه		
۰	۰	نام‌گذاری			
۰	۰	تشابه			
۹۹۳	۸۲۱	جمع			

نمودار ۲- توزیع فراوانی عناصر انسجام در دو تذکره



تذکره حلاج، حدود ۱۱ صفحه و تذکره خواص حدود ۹ صفحه، به ترتیب آخرین تذکره بخش اصلی تذکره اولیاء و اولین تذکره از بخش الحاقی هستند. این دو تذکره طبق نظریه نظام مند-نقش گرای هلیدی و حسن، از منظر انسجام ساختاری واکاوی شدند و نتایج کمی به دست آمده از تحلیل این دو تذکره به صورت خلاصه در جدول و نمودار بالا آمده است. همان طور که مشاهده می شود، طبق نمودار میله ای، با وجود اینکه تذکره خواص کوتاه تر از تذکره حلاج است، تعداد عناصر انسجامی در آن، جز در یک مورد، بیشتر از تذکره حلاج می باشد و انسجام ساختاری بیشتری دارد. تعداد ارجاع در تذکره حلاج ۲۲۷ مورد و در تذکره خواص ۳۱۰ مورد است. حذف و جایگزینی در تذکره حلاج ۳۷۹ مورد و در تذکره خواص ۴۶۹ مورد و عناصر واژگانی در تذکره حلاج ۱۶۱ مورد و در تذکره خواص ۱۷۵ مورد است که در تمامی موارد، این عناصر در تذکره خواص بیشتر است. تنها در انسجام پیوندی است که تعداد عناصر انسجام در تذکره حلاج بیشتر است. این عناصر در تذکره حلاج ۵۴ مورد و در تذکره خواص ۳۹ مورد است که احتمالاً به دلیل حجم بیشتر این تذکره است. در میان عناصر پیوندی نیز عناصر زمانی در تذکره حلاج ۴۰ مورد و در تذکره خواص ۲۷ مورد است. سه عنصر دیگر انسجام پیوندی با تفاوت اندک از یکدیگر قرار دارند و تعداد آنها در هر دو تذکره بسیار کم است و همان طور که اشاره شد، در میان عناصر پیوندی تنها

عناصر زمانی است که تفاوت آن به چشم می‌آید. در عناصر واژگانی نیز عنصر تکرار بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است و هم‌معنایی، تضاد معنایی و جزء و کل در هر دو تذکره بسامد بالایی ندارند. از آنجا که تذکره‌الاولیاء را در دسته متون مرسل جای می‌دهند، این امر طبیعی به نظر می‌رسد. پرهیز از تکرار برای جلوگیری از حشو و اطناب و عدم توضیحات طولانی، از ویژگی‌های نثر مرسل به حساب می‌آید که در تذکره‌الاولیاء نیز این ویژگی دیده می‌شود. در مورد سه عنصر برابری، نام‌گذاری و تشابه نیز که در دسته عناصر واژگانی خاص جای می‌گیرند، موردی در این دو تذکره یافت نشد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش دو تذکره از کتاب تذکره‌الاولیای عطار از دو بخش اصلی و الحاقی - تذکره حلاج از بخش اصلی و تذکره خواص از بخش الحاقی - انتخاب و بر مبنای عناصر انسجام مطرح شده در دستور نظام‌مند - نقش‌گرای هلیدی و حسن با یکدیگر مقایسه شدند. عناصر انسجام در این پژوهش به‌عنوان یک ابزار زبان‌شناسی به کمک تحلیل‌های ادبی آمده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که طبق نظریه انسجام هلیدی و حسن، متن تذکره خواص منسجم‌تر از متن تذکره حلاج است. به عبارت دیگر، تعداد عناصر انسجام در تذکره انتخابی از بخش الحاقی در مقایسه با تذکره بخش اصلی بیشتر است. در هر دو تذکره، تمامی ابزارهای انسجام به غیر از عناصر واژگانی خاص به کار گرفته شده‌اند. با وجود اینکه تفاوت‌هایی میان این دو تذکره از نظر تعداد عناصر انسجام یافت شد، باید توجه داشت که این تفاوت‌ها خیلی چشمگیر نیست و هنگامی که این عناصر در کنار یکدیگر سنجیده می‌شوند، نتایج قابل تأمل است. در بخش انسجام دستوری، تعداد عناصر ارجاع، حذف و جایگزینی در هر دو تذکره زیاد بوده، در مقابل، در عناصر پیوندی، تعداد عناصر افزایشی، تقابلی

و سببی در هر دو تذکره بسیار کم (کمتر از ده) و نزدیک به هم است. تعداد عناصر انسجام در بخش عنصر زمانی در هر دو تذکره افزایش می‌یابند و به ۲۷ و ۴۰ می‌رسند. در هر دو تذکره عناصر حذف و جایگزینی، بیشترین تعداد را به خود اختصاص داده‌اند و پس از آن ارجاع در رتبه دوم قرار می‌گیرد. از میان عناصر موجود، رابطه‌های افزایشی نیز کمترین تعداد را به خود اختصاص داده‌اند که در هر دو تذکره یکسان و برابر با دو است. در بخش واژگانی نیز وضع به همین منوال بوده، تعداد عناصر بسیار به هم نزدیک است. تکرار در هر دو تذکره بیشترین مقدار را به خود اختصاص داده، در نقطه مقابل، رابطه جز و کل کمترین تعداد را دارد.

این نزدیک بودن تعداد عناصر انسجام، شباهت سبکی دو تذکره را بر خواننده عیان می‌کند. اگر فرض را بر این قرار دهیم که نویسنده هر دو تذکره عطار است، این تفاوت اندک می‌تواند ناشی از گذر زمان باشد. تفاوت اندک و نزدیک بودن تعداد عناصر انسجام، فرضیه یکی بودن نویسنده دو تذکره را تأیید می‌کند و منسجم بودن تذکره خواص نسبت به تذکره حلاج، این احتمال را تقویت می‌کند که عطار منابع جدیدی را برای نگارش بخش الحاقی دیده، همان طور که شفیع کدکنی نیز در مقدمه تذکره اولیاء به این موضوع اشاره کرده است. می‌توان نتیجه گرفت آشنایی با منابع جدید همراه با گذر زمان، موجبات تغییرات سبکی و انسجام بیشتر قلم عطار را فراهم کرده است.

منابع

- احمدی، علیرضا و اصلان استواری (۱۳۹۰)، انسجام متنی ابزاری زبان‌شناسی برای شناخت سبک‌های ادبیات فارسی، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، دوره ۲، شماره ۳، صص ۷-۲۰.
- اخلاقی، اکبر (۱۳۷۷)، تحلیل ساختاری منطق الطیر عطار، اصفهان: فردا.

- امیری خراسانی، احمد و حلیمه علی‌نژاد (۱۳۹۴)، بررسی عناصر انسجام متن در نفثة‌المصدور براساس نظریه هالیدی و حسن، متن پژوهی ادبی، سال ۱۹، شماره ۶۳، صص ۷-۳۱.
- باباخانی، طاهره، علی حیدری و مسعود سپه‌وندی (۱۳۹۹)، انسجام در ابیات مغانه‌ای خاقانی و حافظ براساس الگوی نظام‌مند هلیدی، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، دوره ۲، شماره ۳، صص ۷۱-۱۰۸.
- حسینی سروری، نجمه (۱۳۹۳)، تحلیل انتقادی گفتمان قصیده‌ای از سنایی غزنوی، کهن‌نامه ادب پارسی، سال ۵، شماره ۱، صص ۸۹-۶۷.
- رفاهی، سمانه (۱۴۰۰)، مقایسه تحمیدی شاهنامه و گرشاسب‌نامه برمبنای فرانش اندیشگانی دستور نظام‌مند- نقش‌گرای هلیدی، جستارهای زبانی، دوره ۱۲، شماره ۲، صص ۴۷۸-۴۴۷.
- سارلی، ناصرقلی و طاهره ایشانی (۱۳۹۰)، نظریه انسجام و هماهنگی انسجامی و کاربست آن در یک داستان کمینه فارسی (قصه نردبان)، دوفصلنامه زبان‌پژوهی، شماره ۴، صص ۵۱-۷۷.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۳)، بیان و معانی، ج ۲، تهران: میترا.
- صالحی‌نیا، مریم و زهرا روحی (۱۳۹۰)، بررسی انتقادی نظریه سیستمی-نقشی هلیدی (زبان‌شناسی متن‌بنیاد) در نقد شعر معاصر فارسی، در نامه نقد به کوشش محمود فتوحی، تهران: خانه کتاب.
- طالبیان، یحیی و سمیه آقابابایی (۱۳۹۵)، تحلیل و واکاوی نظریه نظم عبدالقاهر جرجانی در غزلی از حافظ (با تکیه بر نظریات هلیدی و گرایس)، پژوهش‌نامه نقد ادبی و بلاغت، سال ۵، شماره ۲، صص ۱۵۳-۱۷۰.
- عباسی، محمود، عبدالعلی اویسی کهخا و فاطمه ثواب (۱۳۹۵)، انسجام واژگانی در متن سورئالیستی بوف کور برپایه نظریه هالیدی و حسن، جستارهای زبانی، دوره ۷، شماره ۶، صص ۲۸۳-۳۰۸.
- عدالت‌پور، هادی (۱۳۹۸)، کاربرد نظریه انسجام متنی در تحلیل روابط انسجامی بین متون مختلف (طبقات الصوفیه، ترجمه رساله قشیریه، کشف‌المحجوب و تذکره‌الاولیاء)، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۱۰، شماره ۲۰، صص ۳۶۱-۳۶۴.

– عطار، فریدالدین (۱۳۹۱)، **تذکره‌الاولیاء**، بررسی، تصحیح و توضیح محمد استعلامی. چ ۲۳، تهران: زوآر.

– _____ (۱۳۹۵)، **تذکره‌الاولیاء**، با استفاده از نسخه نیکلسون، با مقدمه قزوینی، چ ۵، تهران: صفی‌علیشاه.

– _____ (۱۳۹۸)، **تذکره‌الاولیاء**، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، چ ۱، تهران: سخن.

– مهاجر، مهرا و محمد نبوی (۱۳۹۳)، **به‌سوی زبان‌شناسی شعر**، چ ۳، تهران: آگه.

– هلیدی، مایکل و رقیه حسن (۱۳۹۵)، **زبان، بافت و متن؛ جنبه‌هایی از زبان در چشم‌اندازی اجتماعی – نشانه‌شناختی**، ترجمه مجتبی منشی‌زاده و طاهره ایشانی، چ ۲، تهران: علمی.

– همّتی، مرضیه (۱۳۹۳)، **بررسی و مقایسه سبک‌شناختی بخش اول و دوم تذکره‌الاولیاء**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.

– Halliday, M.A.K. & Ruqaiya Hasan (1976), **Cohesion in English**. London: Longman.

– Halliday, M.A.K. (2014), **Halliday's introduction to functional Grammar**. Revised by Christian M.I.M Matthiessen. Fourth ed. U.S.A: Routledge.

